

گلیم تیربختی‌ها

چهره‌های ریا و اطاعت‌پذیری مردم
در سفر فردوسی، نیما و اخوان

سعید شهرکی

سرشناسه	:	شهرکی، سعید، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	:	گلیم تیره بختی ها: جلوه های ریا و اطاعت پذیری مردم در شعر فردوسی، نیما و اخوان/ سعید شهرکی.
مشخصات نشر	:	مشهد: کتابدار توس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۲۰ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۶۷۰۹-۳۸-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیها
موضوع	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۴۱۶ - ۳۳۹ق. - شاهنامه - به زبان ساده
موضوع	:	اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۹
موضوع	:	یمایوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸
رده بندی شکره	:	۷ش۴/۴۷۵۸ PIR
رده بنسب دیویی	:	۸۴۱/۲۲

گلیم تیره بختی ها

جلوه های ریا و اطاعت پذیری مردم در شعر فردوسی، نیما و اخوان

نویسنده: سعید شهرکی

ناشر: کتابدار توس، ۸۴۰۴۲۹۲

شابک: ۳-۳۸-۶۷۰۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

تاریخ و نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳

مرکز پخش: خیابان دانشگاه، بین چهار راه دکتري و استان،

بازار کتاب ناشران، غرفه ۹، انتشارات کتابدار توس

۰۹۳۸۹۵۳۷۶۲۶ ، ۰۹۱۵۳۲۰۹۵۳۲

"کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است"

«فهرست مطالب»

عنوان	صفحه
مقدمه	۷
نظریات خارجیان درباره‌ی ما ایرانیان	۸
فصل اول	۱۱
نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی ما	۱۱
۱- بردباری	۱۳
۲- شلختگی	۱۳
۳- وارهایی	۱۴
۴- نوسانهای زندگی	۱۵
۵- زمینگیری	۱۵
اصل شبان رمگی	۱۶
فصل دوم	۱۹
جامعه فردوسی	۱۹
زندگی‌نامه حکیم فردوسی	۲۱
تحلیل جامعه ضحاک	۲۶
جامعه ضحاک	۲۶
فصل سوم	۳۹
شعر نیما و مبارزه با ریاکاری و اطاعت‌پذیری	۳۹
نیما و شعرش	۴۱

۴۲	دیدگاه نیما نسبت به انسان
۷۵	تلاش نیما در شعرهایش برای بیداری مردم
۸۵	فصل چهارم
۸۵	شعر اخوان و مبارزه با ریاکاری و اطاعت‌پذیری
۹۶	شعرهای اخوان در تلاش برای بیداری
۱۰۵	فصل پنجم
۱۰۵	مقایسه جامعه فردوسی با جامعه نیما و اخوان
۱۰۷	مقایسه جامعه فردوسی با جامعه نیما و اخوان
۱۰۹	سخن آخر
۱۰۹	سه وزیر در قربانگاه ستم‌پذیری ریاکاری مردم
۱۱۹	منابع

مقدمه

خداوند وضع زندگی هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا زمانی که آن قوم خلایقانشان را تغییر دهند... (قرآن، رعد، ۱۱)

... خداوند عینی را که به قومی داد تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آن قوم خلایق خود را تغییر دهند... (قرآن، انازل، ۵۳)

نتیجه‌گیری از دو آیه فوق در تجربیات عینی به ما می‌گوید:

اقوامی که از راه خدا منحرف شده و پیروی شیطان را اتخاذ نموده‌اند، و دروغ‌گویی، دزدی، غارت، تقلب، عهد سستی و خیانت‌کاری را پیشه ساخته‌اند، سرنوشت محتومشان کم شدن تدریجی درآمد ملی و تمام عواید ناشی از آن است. این‌ها با هم رابطه‌ی علت و معلولی دارند، و تا زمانی که مردم دست از آن اعمال برندارند، خداوند هم سرنوشتشان را تغییر نمی‌دهد و از نعماتش بهره‌ی بیشتری نصیبشان نمی‌سازد.

و به همین قرار، اقوامی که اعمالشان با دستورات الهی - دانسته یا ندانسته - تطبیق دارد، یعنی راست‌گویی، درست‌کاری، وفای به عهد، امانت، دقت و وجدان در کارهایشان از عادات معمول زندگی‌شان شده است، نعمات الهی هم برایشان جاری است و تا زمانی که خلایقانشان را تغییر نداده و از راه درستی و شرافت که همان طریق الهی است منحرف نشده‌اند، خداوند نعماتی را که به آن‌ها داده است تغییر نمی‌دهد.

«مردم چطور با هم رفتار می‌کنند، چطور با هم معامله می‌کنند، و خلایقانشان

چيست؟»

در حقیقت، اساسی‌ترین عامل تعیین کننده، نحوه‌ی گذران و زندگی یومیّه‌شان است. از تجربیات عینی برمی‌آید که در هر جامعه، خلیات مردم و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با یکدیگر علت است و سیستم حکومت و نحوه‌ی زندگی و مآلاً رفاه و آسایش یا بدبختی و اذبارشان، معلول. و این همان سنت الله است و مفهوم آیات فوق، همان نوع سنت الهی که آتش را تعیین کرده است تا بسوزاند و یخ را تا سرد کند.

نظریات خارجی‌ان دربارہ‌ی ما ایرانیان

۱. هرودت

هرودت مورخ یونانی در ۴۰۰ قبل از میلاد (دوره‌ی کوروش) از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاق ایرانیان نوشته ولی خوبی‌های آن بیشتر بوده است. در این مورد مینویسد:

چیزی که برای پارسی، گردش حساب است، گفتنش هم جایز نیست، دروغ‌گویی را ننگین‌ترین عیب می‌دانند و پس از آن شرم‌آورترین نقص، داشتن قرض است. و جهت عمده‌ی آن از جمله این است که گویند مقروض بنده است دروغ بگوید [۴].

مردم ایران دروغ نمی‌گفتند و در نتیجه تمام معايب ناشی از آن راه هم نداشتند. خداوند هم نعمتش را در اختیار آن‌ها قرار داده بود و از پیشرفته‌ترین مردم عصر خود بودند. تدریجاً که خلیاتشان عوض شد [۵]، نعمات الهی هم از آن‌ها دور شد. در این مورد است که نوشته‌های گزنفون حکایت می‌کند.

۲. گزنفون

گزنفون، شاگرد معروف سقراط، که تقریباً یک قرن بعد از هرودت بوده است، مقایسه‌ای بین روحیه و اخلاق ایرانیان در دوره‌ی کوروش (عهد هرودت) و روحیه و اخلاق آن‌ها در زمان اردشیر دوم (عهد خودش) به عمل آورده و تغییر و انحطاط آن‌ها را در دوره‌ی خودش، مفصلاً می‌نویسد که خلاصه‌اش از این قرار است:

این روزها خیلی‌ها فریب شهرت پارسی‌ها را از حیث وفای به عهد و حفظ سوگند - مطابق آنچه در سابق بوده است - می‌خورند، و همین که آن‌ها را نزد شاه می‌برند، سرشان را از بدن قطع می‌کنند. این روزها برعکس سابق، کسانی که به نفع شاه خیانت کنند مورد عنایت شاه قرار می‌گیرند. این روزها افراد متمول را مانند جانیان حبس می‌کنند تا از آن‌ها پول بگیرند. دیگر کسی نمی‌خواهد به قشون شاه ملحق شود، روح ورزشی و سلحشوری در آن‌ها به کلی مرده و به تن پروری و پرخوری خو کرده‌اند. مرتجع‌ترین و بی‌شعورترین مردم از زهری که به دست دیگران به آن‌ها خورانده شده مرده یا علیل شوند. تقوای پارسیان در آن‌ها خاموش شده است. عده‌ای بی‌شمار از این تمام‌های گرانبها دارند و از داشتن آن به خود می‌بالند؛ اما اینکه تمام این تجملات با وسایل شرّآور تحصیل می‌شود باعث شرمساری آنان نیست. برخلاف گذشته، بی‌عدالتی و خدایان و مصلحت‌طلبی و بی‌شرفی در نزد آن‌ها ترقی کرده است. خلاصه پارسی و مردمانی که تبع آن‌ها هستند، این روزها تقدسشان نسبت به خدایان و احترامشان به والدین و انصافشان در باره‌ی خلق و شجاعتشان در موقع جنگ بسیار کمتر از آن است که در سابق بود. (ایریدی، ۱۳۹۰، ۵۹)